

## پادکست حضرت نوح | قسمت ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

تشریح مفهوم لجاجت و تکذیب

سلام عرض می‌کنم خدمت عزیزان شنونده پادکستی محفلی نوحی. این پادکست را در ادامه بحث‌های مربوط به حضرت نوح داریم عرض می‌کنیم.

یادتان هست که چند سرفصل گفتیم. یک سرفصل مهم این بود که قوم نوح جوری بود که به هر صورت حضرت نوح باید انذار می‌کرد. ما این "رساله مبشرین و منذرین" که بالاخره رسل هم مبشرند و هم منذر، خیلی در مورد حضرت نوح صدق نمی‌کند. یک جامعه‌ای که با ماشین دارند می‌روند ته دره، فقط داد می‌زنند سرش. قرار نیست بگویند "عزیز گلم مثلاً اگر شما بیای بالا می‌توانی با همدیگر با این ماشین برویم شمال." مثلاً اینها را نمی‌گویند، فقط داد می‌زنند مبنی بر اینکه داری می‌روی ته دره.

### دلیل منذر بودن نوح علیه السلام

حالا این سوره مبارکه مریم آیه ۹۷ هم خیلی به این بحث کمک می‌کند. دارد: "انما یسرناه بلسانک" پیامبر خودمان "فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تنذیر به قوماً لدا"، ما این را می‌سور کردیم این قرآن را و یکجوری شده است که بر زبان تو آسان شده تا چه شود؟ خوب دقت کنید «لتبشر به المتقین و تنذیر به قوماً لدا» تا اینکه با آن متقین را بشارت بدهی. بشارت برای متقین است و ترس و بیم «و تنذیر به قوماً لدا»، قوم لدود لجوج ستیزه‌جو، او را باید بترسانی. وقوم نوح به اینجا رسیده بود: یک تکذیب همراه با لجاجت. یعنی چه؟ دیده‌اید بعضی‌ها این‌گونه می‌کنند، می‌گویند: "حاج آقا این کجای قرآن است؟" می‌گویند این‌جا قرآن است، می‌گویند باز هم من قبول نمی‌کنم. خدا هم بگوید من قبول نمی‌کنم. خب آقا یک موقع هست نمی‌دانی، می‌پرسی، فوفش قبول نمی‌کنی، این اشکال ندارد. یک موقع هست پیشاپیش فرض کرده‌ای که حتی خدا هم بگوید من قبول نمی‌کنم. خب این می‌شود لجاجت، این می‌شود ستیز، این می‌شود تکذیب نه سر نفهمی، تکذیب از سر فهم. این خیلی بحث مهمی است. نذیر بودن و ترساننده بودن یک بحث مهمی است.

در سوره مبارکه شعرا از آیه ۱۰۵ هم نگاه کنید، خیلی آیات قشنگی است. یک دور با یک برش دیگری بحث حضرت نوح را مطرح کرده: "كذَّبَتْ قَوْمُ نوحِ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ \* إني لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا \* وما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ"

قوم نوح همه مرسلین را تکذیب کردند. «إذ قال لهم أخوهم نوح ألا تتقون» آن موقعی که نوح به آنها گفت که «الا تتقون» تقوا به خرج نمیدهید؟ «إني لكم رسول أمين» من یک فرستاده امینم. "فاتقوا الله وأطيعون" از خدا پروا کنید، از من فرمانبری کنید، چون که پروا از خدا باید آدم دور یک مدل انسانی جمع بشود، می‌شود نوح.

"و ما اسئلكم عليه من اجر" من اصلاً پاداش نمی‌خواهم که "إن أجرى الا على رب العالمين". من برای دعوت خودم که پول نمی‌گیرم، من که بنگاه اقتصادی راه نینداخته‌ام که شما بیایید در سایت من ثبت نام کنید، یک مقدار پول بدهید تا من هدایتان کنم. "فاتقوا الله وأطيعون". «قالوا أنؤمن لك وأتبعك الأزدلون» به تو ایمان بیاوریم در حالتی که یک سری آدم پاپتی بی خود بی کلاس اینها دور و برت است؟ ما حتماً ایمان نمی‌آوریم. «قال وما علمي بما كانوا يعملون» می‌گویند من چه کار دارم به آنها که اینها چه کار انجام می‌دهند. "ان حسابهم الا على ربی" اینها حسابشان اگر واقعاً می‌فهمیدید به گردن خداست. "وما أنا بطارد المؤمنین" من مؤمنین را طرد نمی‌کنم. این تکه اش «إن أنا إلا نذير مبين» من جز بیم‌دهنده آشکار چیزی نیستم، من منذر. این عبارت را عرض کردم که برای اینکه معلوم بشود جایگاه حضرت نوح و زمانه حضرت نوح، زمانه‌ای بوده که باید داد می‌زدند سر بشریت که خلاصه چه کار باید بکند و چه کارهایی نباید بکند، در معرض یک عذاب است.

### لزوم خالص سازی در زمانه حضرت نوح

بحثی که جلسه قبل کردیم یادتان است؟ راجع به زن و بچه حضرت نوح بحث کردیم. گفتیم همسرش جزو ضرب‌المثل‌های کفر است و این‌ها، ولی بچه‌اش این‌طوری نیست. بچه‌اش یک موقعیتی می‌خواست بخوابد وسط لحاف. گفتم موقعیتی به نام وسط لحاف در مسائل جهانی و آخرالزمانی حذف می‌شود و نوح یک پیامبر جهانی است، عذابش جهانی است، مدل برخوردش جهانی است.

کما اینکه حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ایشان هم جهانی است. گفتم این یک بحثی دارد تحت عنوان تمحیص، تمییز، تمییزات، خالص‌سازی، جدا کردن - هر اسمی می‌خواهید رویش بگذارید. معلوم است بحث چیست. این چیست داستانش.

من اول یک مثال برایتان بزنم، در مثال شاید واضح بشود، بعد آیاتی برایتان می‌خوانم که معلوم بشود خدا هم این کاره است. ببینید شما یک موقع می‌خواهید یک کار کوچک انجام بدهید، مثلاً می‌خواهید سوخت رآکتور هسته‌ای درست کنید. خوب تخلیص قضیه و خالص‌سازی اورانیوم در حد ۳ تا ۵ درصد کفایت می‌کند. حداکثرش ۲۰ درصد. یک موقع است نه! شما می‌خواهید یک عالمی را ویران کنید - یعنی بمب بسازید، بمب اتمی بسازید - اینجا غنی‌سازی اورانیوم در بسیاری از مواردش باید بالای ۹۸ درصد باشد. یعنی شما احتیاج به خلوص بسیار بالا دارید تا در خلوص بسیار بالا آن کار راه بیفتد، آن اقدام جهانی انجام بشود.

نباید در این بتن‌ریزی که می‌کنید - می‌دانید بتن خاک نباید داشته باشد - بتن سیمان دارد، شن دارد، ماسه دارد، خاک نباید داشته باشد. خاک فاسد می‌کند بتن را، از جنس بتن نیست. اگر وارد بتن بشود، بگویی حالا این خاک هم باشد چه می‌شود؟ این خاک باعث می‌شود که کلاً بتن فاسد شود، نمی‌تواند بار تحمل کند. این حرف مهمی است.

خدا هم یک سنت این‌جوری دارد؛ اصلاً به صورت کلی سنت تمیز و خالص‌سازی دارد. من چند آیه برایتان بخوانم. آن این است که: «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۳۰). یک چیزهایی از درون را می‌ریزد بیرون و غربالگری می‌کند به واسطه این کار. نمی‌گذارد مخفی بماند و نمی‌گذارد آدم‌ها منافق بمانند. لذا با یک امتحان‌های وحشتناکی آدم‌ها را بالاخره می‌برد این‌ور لحاف یا می‌برد آن‌ور لحاف. خب، بچه نوح، «من الکافرین» نبود، «مع الکافرین» بود. ولی در پروژه‌های جهانی «مع الکافرین» هم که باشی، می‌شوی «من الکافرین». یعنی با کافرین باشی، از کافرین می‌شوی.

ببینید آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ سوره آل عمران را نگاه بکنید. یک چند آیه پرده برداری از این سنت است: در آیات مربوط به احد دارد «إِنْ يَسْأَلْكُمْ فِرْعَوْنُ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فِرْعَوْنٌ فَفِرْعَوْنٌ مُّثَلُّهُ» اگر شما زخم خوردید آنها هم زخم خوردند. «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلَهَا» ما این ایام را بالا و پایین می‌کنیم. مثل چی؟ مثل غربال. غربال چه جوری است؟ دیدید شما سرند می‌کنید بر میدارید فرت فرت اینها را می‌اندازید بالا؟ خب، که ما این کار را می‌کنیم که غربالگری انجام بشود. بعدش دارد می‌گوید: «وَلِيَمَّخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمَّحَقَّ الْكُفْرِينَ». این برای این است که خدا تمحیص کند، غربال کند مؤمنین را. «وَيَمَّحَقَّ الْكُفْرِينَ» از آن‌ور دیدید وقتی غربال می‌کنند، آن تکه‌هایی که می‌ماند، از سرند رد نمی‌شود، می‌اندازند دور. آن‌ور خوب «وَيَمَّحَقَّ الْكُفْرِينَ» این سنتی است که باید در مورد خدا اتفاق بیفتد و در مورد بندگان هم باید اتفاق بیفتد. این بایدی است.

حالا هر چقدر شما اتفاق بزرگ‌تری لازم دارید، این باید تمحیص بیشتر انجام بشود. مثلاً شما فکر کنید، ما چند نفر آدمیم. می‌خواهیم یک هیئت تشکیل بدهیم، یک سینه‌زنی راه بندازیم. این‌ها، خب، با درجات خلوص مختلف ایمانی آدم‌ها می‌توانند در اینجا باشند و هیئت داشته باشند. یکی چایی میدهد، یکی قند می‌دهد، یکی زندگی می‌کند، یکی می‌خواند، یکی گوش می‌کند، یکی سینه می‌زند. همه این‌ها. ببینید، کار سطحش پایین است. یک موقع هست که جماعتی می‌خواهیم برویم جنگ. دیگر نمی‌شود بگوییم که اگر جماعتی هم می‌خواهیم با همین‌ها برویم جنگ. نه، دیگر نمی‌شود. یعنی آن‌هایی که دیگر اعتماد ندارند به وعده‌های خدا، به سنن الهی، به جنگ با کفار. نه، عقیده دارند، نه علمش را دارند، نه توانش را دارند، نه امیدش را دارند، نه جیگرش را دارند. خب، معلوم است با این‌ها اگر بروی، انگار یک بتی داری ایجاد می‌کنی، بتن فاسد است. برای همین است که در آیات طالوت و جالوت، آنجا این عدد آنقدر را می‌آورد پایین، می‌آورد پایین، می‌آورد پایین که برسد به یک فئه قلیله. برسد به یک اندازه کم که «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ» که آن عده کم، پس آن عده بزرگ بریابند. چرا؟ این هم یک سنت است. شاید لازم است یک موقع خیلی توضیح بدیم، ولی فعلاً سردستیش این‌جوری است که بزرگ‌ترین وعده‌های خدا برای خالص‌ترین‌ها اتفاق می‌افتد.

بمب اتم اگر بخواهد منفجر بشود، احتیاج به خلوص بالا دارد. برای همین است که اگر اتفاق بزرگی بود، اتفاق جهانی بود، باید خالص‌سازی خیلی زیاد انجام بشود. این خاصیتش است. در سوره مبارکه توبه، آیه ۴۳، خدا به پیغمبر یک تشریح انگار می‌زند: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَذِبِينَ» (سوره توبه، آیه ۴۳). پیغمبر، چرا به آن‌ها اجازه دادی جنگ نیابند؟ تو میگذاشتی تا معلوم باشد که کی جنگ می‌آید، کی جنگ نمی‌آید، کی خالی می‌بندد، کی خالی نمی‌بندد. باید اجازه نمی‌دادی. ولی بعد، یک چند آیه در آیه ۴۷ می‌گوید خوب شد اجازه ندادی. معلوم است که این تشریح به پیغمبر نبوده است، به آن‌ها بوده. «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَّا رَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا» اگر با شما بیرون می‌آمدند، جز شر چیزی نمی‌ریختند اینها «وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ» این‌ها خودشان را برای سخن‌چینی در میان شما جا می‌کردند، «يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ» فتنه‌جویی می‌کردند «وَفِیْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ» تازه جاسوس هم دارند. «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (سوره توبه، آیه ۴۷). لذا این‌ها آدم‌های ناخالص در جنگ‌های خیلی سنگین نباید باشند.

حاج آقا خب این چه ربطی داشت به بحث نوح؟ ارتباطش بحث نوح چیست؟ یک پروژه خالص سازی جدی برای قوم نوح انجام شده. که آن موقع بچه نوح از این پروژه خالص سازی جاماند. عده زیادی به نوح ایمان آوردند، این که قران دارد «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» مال اواخرش است. وگرنه عده زیادی به نوح ایمان آوردند.

در روایت این را دارد که هفت تا دانه جبرئیل می آورد برای حضرت نوح. می گوید: خب، عذاب که مسجل شده، قراره بیاد، کی می آید؟ می گوید: اولیش را بکار و رشد کرد، بزرگ شد، درخت شد، الوار شد، فلان شد. عذاب می آید. نوح به می گوید: آقا ما این درخت را بکاریم، این دانه را بکاریم، بزرگ شد، الوار شد، فلان شد. این عذاب می آید. همین اتفاق می افتد و عذاب نمی آید. یک عالم آدم ریزش می کند. میگویند آقا ایشان گفت که عذاب می آید که. دومی را بکار. دومی را کاشتند، همینجوری یک عده آدم ریزش کردند. سومی را بکار. تا هفت تا دیگه ریزش کردند تا رسیدند به نزدیک ۸۰ تا. دیگه آن ۸۰ تا خالص، خالص، یعنی فقط دنبال نوح بودند. نه برای کشورگشایی، نه برای رسیدن به غنائم، نه برای، نه برای، فقط برای گل و روی وجود نوح. فقط چون نوح گفته بود. فقط چون اعتماد داشتند. اینها دیگر وایساده بودند. اینها شدند همون کسانی که خالص های دنیا بودند دیگه.

البته نکته بامزه قضیه این است که همینها وقتی که از کشتی پیاده شدند، قرآن می گوید در سوره مبارکه هود، آیه ۴۸: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْنِكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مَّوَدَّةٍ مِّنَّا وَمَعَكَ ءَؤُومٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره هود، آیه ۴۸). میگوید نوح با سلام بیا پایین از این کشتی «وَبَرَكَاتٍ عَلَيْنِكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مَّوَدَّةٍ مِّنَّا وَمَعَكَ ءَؤُومٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» ۸۰ نفر بودند، دیگه ته خلوص بودند دیگر. ولی باز وقتی انسان پایش را از کشتی نوح می گذارد بیرون و برود رد کار خودش، دنیا می تواند روی او تأثیر بگذارد. به صورتی که قرآن می گوید: «وَأُمَّمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ» و اممی که ما به آنها بهره ها دادیم بعد این «ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» اینها به عذاب علیم و دردناکی خواهند رسید. اینها را ببینید؛ یعنی این طور نیست که هیچ وقت آدم چک سفید ندارد تا از این دنیا برود. وگرنه آن ۸۰ نفری که در کنار نوح ایستاده بودند، آخرش این طور شد که برخی از آنها باز دوباره از کشتی که پیاده شدند، رفتند و دنبال کار خودشان را گرفتند.

### لزوم تمحیص در دوران پیش از ظهور

لذا این نکته ای که من به عنوان یک سنت بزرگ، سنت تمحیص تمیز مطرح می کنم، که باز اگر بخواهم آیه ای برای شما بخوانم تا ببینید این معارف را، در سوره مبارکه انفال، آیه ۳۷ آمده است: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (سوره انفال، آیه ۳۷). خدا این صحنه ها را در جنگها به وجود می آورد تا خبیث را از طیب جدا کند. «وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ» آن موقع خبیثها را بر همدیگر متراکم کند، «فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا» همه را متراکم کند «فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ» این جارو دستیها را دیده اید؟ این جارو دستی می کشند و آشغالها را جمع می کنند و اینها را متراکم می کنند، نمی خواهند نمایشگاه آشغال درست کنند، بلکه می خواهند یک جا همه را بردارند و بریزند در خاکروبه. این می شود سنت تمحیص که «فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ». پس ببینید اگر ما داریم می گوئیم یک کسی مثل فرزند نوح، با اینکه او کافر نبود، مع الکافرن بود. او یک گوشه ای ایستاده بود و صحنه را تماشا می کرد، ولی او هم غرق شد، به خاطر همین است که وقتی گفت: « قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ » (سوره هود، آیه ۴۳)، نوح گفت: « قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ » (سوره هود، آیه ۴۳).

امروز دیگر آن روزها نیست. تمام شد. ببینید، یک موقع آن روز است. در آن روزها شما می توانید این کار را بکنید. یک موقعی در نزدیکی زمان ظهور قرار می گیرید، در نزدیکی زمان پایان قرار می گیرید. این مثل این می ماند که شما یک موقع در فوتبال می توانید با توپ در دقایق مثلاً ۲۰ بازی کنید و شوت های الکی بزنید و همین طور هوایی شوت کنید و ببینید چه می شود آن دقایق می شود. اما در دقایق ۹۵ و اینها نمی شود این کار را کرد. این دقایق اقتضا چنین کاری را ندارد.

گرفتی؟ این دقایق پایانی، دیگر باید بهترین ترکیب، بهترین پاسها و بهترین کار مال دقایق پایانی است که باید انجام شود. امروز دیگر آن روز نیست. این بحث تمحیص، بحث بسیار بسیار مهمی است. ببینید یک مثال من برایتان بزنم. مزاج عالم مثل مزاج آدم کار می کند. همانطور که مزاج آدم این مدلی است که وقتیکه میاید مواد غذایی را جدا میکند و مصرف میکند، ان خوبش را خبیثش را میاید یک جایی جمع میکند، جساترا وقتیکه آنجا جمع میکند رفته رفته به حالتی میرسد که انسان به حالت دفع می رسد. به عبارتی مزاج عالم شروع میکند به دفع کردن همانطور که مزاج آدم دفع میکند. این سنتی که در آدم هست در عالم هم هست.

آن موقع این خالص سازیها اگر ببینید دارد انجام میشود رفته رفته رفته، یعنی علامتی است برای قطعی شدن عذاب، می خواهد عذاب قطعی شود. برای همین است در سوره مبارکه شعراء آیه ۱۱۶ به نوح ایطور می گویند: «قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَه يَنْوُحْ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ» میگویند نوح اگر بس نکنی «لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ» ما تو را از مرجومین می کنیم یعنی اخراجت می کنیم. یعنی جدا میشوی. این همان

چیزی است که در سوره شعراء به لوط هم میگویند: «قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يُلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ» اگر بس نکی بیرونت میکنم. بیرون کردن همان و عذاب قطعی شدن همان.

این نکته مهمی است که وقتی که خالص سازی و خلوص در کفر ایجاد میشود با درجه خلوص بالا، همانطور که در این طرف با درجه خلوص بالا دارد ایمان تولید میشود، شواهد قطعی شدن عذاب می آید. برای همین است که در مورد حضرت نوح در آیه ۲۵ سوره مبارکه نوح داریم: «مَّمَّا خَطِيئَتِهِمْ» به واسطه خطاهایشان «أُغْرِقُوا» غرق شدند اینها «فَأَدْخَلُوا نَارًا» یک ضرب رفتند در جهنم «فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» هیچ یآوری هم جز خدا نداشتند. این میشود خالص سازی، خالص سازی در زمینه کفر که علائم عذاب است. انقدر کفر به خلوص رسیده بود که حضرت نوح به خدا گفت «وَلَا تَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا» اینها فقط دیگر فاجر کفار به دنیا میاورند. یعنی حتی در حوزه بحثهای طنزیکیشان خلوص شده بودند. خالصا کفر شده بود. که دیگر خدا گفت دیگر کلا ایمان بی ایمان که دیگر در اینها ایمان به دست نمی آید. که دیگر در کلاکت دیگری باید اشاره کنم که اینهم جزو نکات مهم تمییز است.

پسر نوح اصولاً بد نبود. ولی خدا گفت «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ». او اهل تو نیست. با مراد پیغمبری تو یکجا نیست. او ادامه دهنده کار تو نیست. او در پاژل تو نیست. او در زمین تو توپ نمیزند. یک عمل غیر صالحی است برای خودش. یک کار دیگری دارد می کند. برای همین است که نوح وقتیکه میخواهد دعا کند، در دعای خودش اینطور دعا میکند «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» آن اهلی که اهل البیتند. وارد خانه من شدند. نه هرکسی که در زد آمد تو آن نه. آن بیتی که ما تحت عنوان اهل البیت هم از آن یاد میکنیم این است. کسیکه وارد حوزه خانه من شده است و دارد کار من را او پیش می برد و با من همراهی دارد. آن اهل، اهل بیت من هستند. ممکن است کسی باشد که واقعاً به جهت خونی اهل بیت نباشد، ولی اهل بیت من محسوب می شود. او «لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي» (سوره نوح، آیه ۲۸) است؛ یعنی کسی که وارد خانه من شده است. ان شاء الله که با نوح باشیم و در خانه اش قرار بگیریم.

حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح/ ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت